

Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies

Vol. 16, No. 2, (Serial. 32), Summer 2023

Research Article

 10.30497/qhs.2023.244020.3720



 20.1001.1.20083211.1402.16.2.5.3

Analysis of the Pirang Element in the Single-Verse Stories of the Holy Quran

Maryam Hezarkhani *
Abbas Ashrafi **

Received: 12/08/2021
Accepted: 07/03/2022

Abstract

Pirang is the skeleton of the story. Examining this element is of particular importance in order to explain the general layers of the story, in the current research, this element and its related elements have been investigated in the stories of the single verses of the Qur'an. And the pattern of story telling is provided. And by using the descriptive method and content analysis, it has been shown that single-verse stories are not as complex as their content requires, and the natural order of events is observed in most of the stories, and the events are always in the same narrative. It has happened in a closed and chained manner in such a way that the plot pattern of each story represents a logical and coherent plot; In each story, a difficult situation is raised, and after that, he has used the elements of the story in their place and with a special harmony and coherence; Although, due to the extremely briefness of this type of stories, some plot elements were not present in all the stories or were merged with some other elements, but the main elements are constantly present in all the stories.

Keywords: *Pirang, single-verse story, Pirang in Quran, the language of the Qur'an.*

* PhD student of Quran and Hadith Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.
hezarkhanimaryam@iran.ir

** Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. (corresponding author)
ashrafi@atu.ac.ir



10.30497/qhs.2023.244020.3720



20.1001.1.20083211.1402.16.2.5.3

تحلیل عنصر پیرنگ در داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن کریم

مریم هزارخوانی *

عباس اشرفی **

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۶

مقاله برای اصلاح به مدت ۱۲ روز نزد نویسندگان بوده است.

چکیده

پیرنگ یکی از مهمترین عناصر داستان و به منزله اسکلت داستان است. بررسی این عنصر جهت تبیین لایه‌های کلی داستان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، به همین منظور در پژوهش حاضر این عنصر و عناصر وابسته به آن در داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن کریم مورد بررسی قرار گرفته و الگوی پیرنگ داستانک‌ها ارائه گردیده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن به اقتضای مضمون آنها، خیلی پیچیده نیست و نظم طبیعی حوادث در قریب به اتفاق داستانک‌ها رعایت شده و رخدادها همواره در روایت هم‌بسته و زنجیره‌وار اتفاق افتاده، به گونه‌ای که الگوی پیرنگ هر داستانک، بیانگر پیرنگی منطقی و منسجم است. در هر داستانک یک موقعیت دشوار مطرح می‌شود و در پی آن عناصر پیرنگ در جایگاه خود و با هماهنگی و انسجام خاصی به کار رفته؛ هرچند به علت فوق‌العاده موجز بودن این نوع از داستان‌ها، برخی عناصر پیرنگ در تمام داستانک‌ها حضور نداشته و یا با برخی دیگر از عناصر ادغام گردیده‌اند ولی عناصر اصلی در تمامی داستانک‌ها به طور ثابت وجود دارد.

واژگان کلیدی

پیرنگ، پیرنگ در قرآن، داستانک تک‌آیه‌ای، زبان قرآن.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران hezarkhanimaryam@iran.ir

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) ashrafi@atu.ac.ir

این مقاله مستخرج از رساله دکتری است.

طرح مسئله

داستان برای افزایش تاثیرگذاری و جلب حداکثری نظر خواننده به سمت تحکیم و دقت نظر در عناصر تشکیل دهنده آن سوق داده شده است. همچنین داستان از این جهت که بر اساس قواعد و معیارهای علمی معینی به نگارش درآمده و هدف خاصی را دنبال می کند، بررسی و تحلیل عناصر آن اهمیت پیدا می کند تا محققان، عقاید و افکار داستان نویسان را به خوانندگان ارائه دهند. داستانک یا داستان کوتاه، داستانی است که در آن عناصر پیرنگ و شخصیت پردازی و صحنه مقتصدانه و ماهرانه صورت گرفته باشد؛ داستانک همه عناصر داستان کوتاه را در خود جمع دارد جز آنکه این عناصر با ایجاز و اختصار همراه است. غالباً داستانها دارای پایانی تکان دهنده و غافلگیر کننده هستند (میرصادقی، ۱۳۹۴ش، ص ۳۰۵). در این تعریف اختصار و ایجاز و فشردگی، از خصوصیات عمده داستانک محسوب می شود.

پیرنگ یکی از عناصر مهم داستان است که با سایر عناصر ارتباطی تنگاتنگ داشته است به گونه ای که می توان گفت با حضور این عنصر در سراسر داستان میان حوادث نظم و انسجام برقرار می سازد و به طور نامحسوس بر داستان نظارت دارد، تا شخصیتها به درستی پرداخته شده و حوادث با انگیزه ای صحیح طراحی شوند. بدین ترتیب پیرنگ، محتوای داستان را از طریقی درست و منطقی، به سوی هدف داستان، هدایت می کند. اگر پیرنگ داستان، درست و محکم پرداخته شود، نه تنها هر جزء از کردار و گفتار موجود در داستان، جایی و مقامی دارد، بلکه جایی برای ذکر وقایع تصادفی یا گفتارها و توصیفهای اضافی و بی هدف، که نقشی در داستان ندارد، باقی نمی ماند. (فورستر، ۱۳۶۹ش، ص ۹۳)

طرح یا پیرنگ بخش پویای روایت است که شخصیتها را به هم مربوط می سازد و قهرمان و ضد قهرمان را در شرایط متعارض قرار می دهد. (اخوت، ۱۳۷۱ش، ص ۴۴) پیرنگ فقط ترتیب و توالی وقایع نیست بلکه مجموعه سازمان یافته وقایع است. این مجموعه وقایع و حوادث، با رابطه علت و معلولی به هم پیوند خورده و با الگو و نقشه ای مرتب شده است. (میرصادقی، ۱۳۷۶ش، ص ۶۴)

مقاله حاضر پژوهشی است که به تحلیل عنصر پیرنگ، یکی از عناصر هنری داستان، در داستانکهای تک آیه ای قرآن می پردازد تا از رهگذر پژوهش در پیرنگ داستانکهای تک آیه ای قرآن، الگوی ساختاری برای پیرنگ در داستانکهای فوق العاده کوتاه را استخراج نماییم. این پژوهش سعی دارد با استفاده از روش تحلیل محتوا به سوالات ذیل پاسخ دهد:



- ۱- در داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن از چه روشی برای پرداخت پیرنگ استفاده شده است؟
 - ۲- داستانک‌ها از منظر مسائل اساسی پیرنگ از قبیل گره افکنی، کشمکش، ایجاد حالت تعلیق و انتظار و گره‌گشایی و غیره چه الگویی را به کار بسته است؟
- این نوشته پس از تعریف و بررسی عنصر پیرنگ، به تبیین این عنصر در داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن می‌پردازد و در نهایت الگوی پیرنگ را ارائه می‌دهد.

پیشینه تحقیق

به رغم اهمیت فراوان بررسی و تحلیل پیرنگ در داستان‌های قرآنی تاکنون هیچ کدام از آثار به طور ویژه به پیرنگ در داستانک‌های قرآنی نپرداخته است، می‌توان گفت جز تحقیقاتی در حوزه داستان‌های ادبیات فارسی مانند بررسی و تحلیل عنصر پیرنگ در رمان «الطریق الطویل» اثر نجیب الکیلانی، «پیرنگ و بررسی آن در داستان سیاوش»، «تحلیل ساختار و پیرنگ مقدمه سفر هفت کشور» از فخری هروی، «بررسی ساختارگرایانه پیرنگ حکایت‌های مرزبان نامه» و...، پژوهش چشمگیری در حوزه داستان‌های قرآنی انجام نگرفته است. البته پژوهش‌هایی با محوریت داستان‌های قرآنی در قالب کتاب، پایان نامه و مقاله صورت پذیرفته‌اند منتهی به رغم ارزشمند بودن این آثار به مسئله پیرنگ ورود نکرده‌اند.

مراد ما از داستانک‌ها در این پژوهش، داستان‌هایی است که ضمن دارا بودن تمام عناصر اصلی داستان در یک آیه آمده باشد. علت انتخاب داستانک با محوریت داستانک‌های تک‌آیه‌ای آن است که داستانک‌های قرآنی از آن‌جا که در قالب یک آیه و به صورت موجز بیان شده‌اند و به شکل خلاقانه‌ای مفاهیم بلند اخلاقی و دینی را در چند سطر بیان می‌کنند، بسیار تأثیرگذارند. علاوه بر این در عصر حاضر که عصر الکترونیک است و افراد بیشتر وقت خود را در فضاهای مجازی صرف می‌کنند، لازم است دغدغه‌مندان عرصه دین نیز مطابق با زمان و عصر جدید قدم برداشته و از این ظرفیت برای انتقال مفاهیم دینی به شیوه‌ای نوین اقدام کنند.

چیستی عنصر پیرنگ

«پیرنگ» مرکب از دو بخش «پی» به معنای پایه و بنیاد و «رنگ» به معنای طرح و نقش و نگار می‌باشد پس پیرنگ به معنای «بنیاد نقش و شالوده طرح» است. (میرصادقی، ۱۳۶۷ش، ص ۱۴۹) این واژه را برای اولین بار دکتر شفیع کدکنی پیشنهاد کرده‌اند.

ایشان معتقدند که پیرنگ از هنر نقاشی پای به عرصه داستان نهاده و همان طرحی است، که نقاش ابتدا روی کاغذ می‌کشد و بعد کامل می‌کند و یا نقشه‌ای است که از روی آن ساختمان را بنا می‌کنند.

این واژه از نظر صاحب نظرانی چون جمال میرصادقی معنای دقیق و نزدیک plot است. (میرصادقی، ۱۳۶۷ش، ص ۱۴۹) ادوارد مورگان فورستر از واژه پیرنگ که در زبان انگلیسی با واژه plot تعبیر می‌شود (ایبزمز، ۱۹۸۱م، ص ۱۳۷) تعریفی ارائه کرده است که مورد استناد بیشتر محققان قرار گرفته است. وی داستان را نقل رشته‌ای از حوادث، بر حسب توالی زمانی و پی‌رنگ را نقل حوادث، بر اساس موجبیت و روابط علت و معلول، می‌داند. (فورستر، ۱۳۶۹ش، ص ۹۲) بر این اساس این عنصر بیانگر چرایی، علت و انگیزه حوادث داستان است. زمانی پیرنگ داستان به درستی شکل می‌گیرد که هر حادثه، علت و انگیزه‌ای درست و به جا داشته باشد.

این اصطلاح برای نخستین بار از فن شعر ارسطو ماخوذ گردیده است. ارسطو بر آن mythos یعنی طرح اسطوره‌ای نام گذاشته است. (m.h.abrams, 1364, p. 127) ارسطو ضمن گفتاری درباره تراژدی، پیرنگ را یکی از اجزاء شش‌گانه‌ی تراژدی دانسته و آن‌را متشکل از سه بخش اصلی می‌داند: «آغاز» که حتما در پی حادثه‌ای دیگر نیامده باشد، «میان» که هم در پی حادثه‌ای آمده و هم با حوادث دیگر دنبال می‌شود و «پایان» که پیامد طبیعی و منطقی حوادث است. (زرین کوب، ۱۳۸۲ش، ص ۱۳۵)

در دوره معاصر، نگرش غالب درباره پیرنگ، معمولاً به تعریف ساده، ولی کارآمد ای.ام فورستر معطوف است. وی می‌گوید: «پادشاه مرد و آنگاه ملکه مرد» داستان است، درحالی که در عبارت «پادشاه مرد و آنگاه ملکه از غصه دق کرد» پیرنگ لحاظ شده است؛ زیرا علت مرگ ملکه در آن بیان شده است. (ر.ک: فورستر، ۱۳۶۹ش، ص ۱۱۸) به طور کلی تعبیر و برداشت‌های مختلفی از مفهوم پیرنگ رواج دارد، اما در بیشتر آن‌ها یک نقطه‌ی اشتراک دیده می‌شود: پیرنگ با توالی وقایعی ارتباط دارد که تلویحاً یا آشکاراً بر مبنای ترتیب زمانی تنظیم شده‌اند یا علاوه بر پیوستگی زمانی، رابطه علت و معلولی نیز در این توالی نقش دارد.



داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن کریم

با تتبع در قرآن کریم، شش داستانک تک‌آیه احصاء شده است که به قرار زیر است:

ردیف	عنوان داستان	آیه
۱	فرار از مرگ	«أَمْ تَرَىٰ إِلَىٰ الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمَ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» (بقره/۲۴۳)
۲	محاجه نمرود و ابراهیم	«أَمْ تَرَىٰ إِلَىٰ الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالسَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (بقره/۲۵۸)
۳	عزیر نبی و نشان دادن معاد	«أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلَكُ عَآيَةً لِّلنَّاسِ وَ انظُرْ إِلَىٰ الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِئُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره/۲۵۹)
۴	نشان دادن معاد به ابراهیم	«وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (بقره/۲۶۰)
۵	یار غار پیامبر	«إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَ كَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه/۴۰)
۶	ملک سلیمان	«وَ اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ مَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هِرُوتَ وَ مَازُوتَ وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَآئِرِينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا يَأْذِنُ اللَّهُ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَ لَيْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (بقره/۱۰۲)

۱-۱. بررسی عناصر پیرنگ در داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن کریم

عنصر پیرنگ متشکل از هشت عنصر به ترتیب ذیل است که در ادامه به صورت دقیق همه آنها را بررسی خواهیم کرد: ۱. گره‌افکنی، ۲. کشمکش، ۳. اشتیاق و تعلیق، ۴. بحران، ۵. نقطه اوج، ۶. کشف و وقوف، ۷. دگرگونی، ۸. گره‌گشایی.

۱-۱-۱. گره‌افکنی

گره‌افکنی مرحله‌ای از داستان است، که در آن با به هم گره خوردن حوادث، وضعیت و موقعیت دشواری ظاهر شده و خط اصلی پیرنگ دگرگون می‌شود. (ولک، ۱۳۷۷ ش، ص ۴۶۶) گره افکنی به هم انداختن حوادث و اموری است که پیرنگ داستان را گسترش می‌دهد، به عبارت دیگر وضعیت و موقعیت دشواری است که بعضی اوقات به طور ناگهانی ظاهر می‌شود و برنامه‌ها، راه و روشها و نگرشهایی را که وجود دارد؛ تغییر می‌دهد. (میرصادقی، ۱۳۷۷ ش، ص ۲۳۰) گره افکنی را گاهی «واقعه اوج گیرنده» نیز می‌نامند. (ایبرمز و هرفم، ۱۳۸۷ ش، ص ۳۳۰) از آنجا که ابتدای داستان با به هم خوردن حوادث آغاز می‌شود واژه گره‌افکنی برای آغاز داستان مناسب است. (مهاجر و نبوی، ۱۳۸۱ ش، ص ۳۲) این عمل بدین صورت است که نویسنده در آغاز طرح، گرهی در داستان ایجاد می‌کند و به اصطلاح حالت بغرنجی به وجود می‌آورد تا در نتیجه آن، درگیری شخصیت‌ها پدید آید. (زودرنج، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۷)

گره‌افکنی هر مانعی است که برای شخصیت داستان پیش می‌آید و او را دچار دردسر می‌کند و شخصیتی که گرفتار شده، آزمون شونده نامیده می‌شود. گره‌افکنی می‌تواند از سوی شخص دیگری به آزمون شونده وارد شود مانند داستانک ملک سلیمان و یا می‌تواند نتیجه عمل یا اعتقاد شخصیت‌ها باشد مانند داستان فرار از مرگ. در تمام داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن، یک گره وجود دارد که در پایان داستان، آن گره باز می‌شود. در داستانک ملک سلیمان تبعیت مردم از شیاطین و سحر خانواده‌ها گره‌افکنی داستان است.

• در داستانک عزیر نبی، جمله تردیدگونه پیامبر خدا، گره داستان است: «قَالَ أُنِي يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهِ» (بقره/۲۸۶).



- در داستانک نشان دادن معاد به ابراهیم(ع)، درخواست اطمینان قلب و یقین ایشان گره داستان است: «وَ إِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ رَبِّ اَرِنِيْ كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتٰى» (بقره/۲۶۰).
- در داستانک یار غار پیامبر(ص)، خطری که پیامبر را تهدید می‌کند و تعقیب ایشان توسط کفار، گره داستان است: «وَ اِذْ اَخْرَجْنٰهُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا» (توبه/۴۰).
- در داستانک فرار از مرگ، عمل خروج مردم از شهر برای فرار از عذاب الهی و عذابی که به دنبال آن‌ها در حرکت بود گره داستان است: «اَمْ لَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ خَرَجُوْا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ هُمْ اُلُوْفٌ حٰذِرِ الْمَوْتِ» (بقره/۲۵۸).
- در داستانک محاجه ابراهیم(ع)، مقاومت فرد کافر در مقابل جبهه حق، گره داستان است: «اَمْ لَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْ حٰجَّ اِبْرٰهٖمَ فِيْ رَبِّهٖ» (بقره/۲۵۸).

۲-۱. کشمکش

کشمکش در اصطلاح از مقابله شخصیت با نیروهای موجود در داستان کشمکش آفریده می‌شود. این رویارویی گاه به صورت مقابله شخصیت اصلی با شخصیت مخالف، و گاه به شکل رودررو شدن دو طرز تفکر، و یا مقابله فرد با سرنوشت و غیره ایجاد می‌شود. (رضایی، ۱۳۸۲ش، ص ۶۲)

کشمکش به دراماتیک شدن حادثه در داستان کمک می‌کند و بدان گرما و سرزندگی می‌بخشد (جوهر، ۱۳۷۲ش، ص ۲۹). به عقیده پراین، کشمکش بر اساس نیروهایی که با یکدیگر به منازعه برخاسته‌اند به سه دسته ذیل تقسیم می‌شود: الف) انسان بر ضد انسان، ب) انسان بر ضد طبیعت، ج) انسان بر ضد خودش (سلیمانی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۸).

به عبارت دیگر کشمکش گاهی خارج است، یعنی در خارج از شخصیت و محیط جریان دارد، گاهی نیز داخلی است، یعنی در اعماق شخصیت صورت می‌گیرد. (جوهر، ۱۳۷۲ش، ص ۲۹)

معارض شخصیتی است که بر سر اجرای خواسته‌های آزمون شونده مانع ایجاد می‌کند و این شخصیت ممکن است اعم از انسان باشد. مانند داستانک محاجه ابراهیم(ع) و یار غار پیامبر(ص) و یا موجودات ماوراءالطبیعه مانند داستانک ملک سلیمان و یا فرار از مرگ. تفاوت این قسمت در آن است که کشمکش با معارض در تمام داستانک‌های قرآنی وجود ندارد مانند داستانک عزیر نبی.

- کشمکش در داستانک ملک سلیمان آنجا شکل می‌گیرد که شیاطین به مردم سحر آموزش داده بودند و از این رهگذر بین زن و همسرش اختلاف می‌انداختند: «وَ لَكِنَّ الشَّيْطَانَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ» (بقره/۱۰۲). کشمکش از نوع انسان بر ضد انسان است و به گفته خود داستان انسان بر ضد خودش نیز هست: «وَ لَيْسَ مَا شَرُّوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (بقره/۱۰۲).
 - کشمکش در داستانک فرار از مرگ از نوع انسان بر ضد خودش است، مردم خاطی به گمان خود می‌توانند با خروج از شهر از عذاب الهی فرار کنند، در حالی که عذاب آن‌ها را فرا می‌گیرد: «أَمْ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ» (بقره/۲۴۳). در این داستانک گره‌افکنی و کشمکش با یکدیگر ادغام شده‌است.
 - کشمکش در داستانک نشان دادن معاد به ابراهیم(ع)، پس از مطرح کردن خواسته خود، خداوند با پیامبرش در خصوص علت همچنین درخواستی سوال می‌کند و این می‌تواند عنصر کشمکش در این داستانک محسوب شود: «قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِنَّ لِيْطْمَئِنَّ قَلْبِي» (بقره/۲۶۰). کشمکش در این داستانک از نوع انسان بر ضد خودش است، ابراهیم(ع) با مطرح کردن این خواسته خود را در معرض حوادثی خارق العاده‌ای قرار می‌دهد که برای انسان عجیب و بهت‌آور است.
 - کشمکش در داستانک یار غار پیامبر، از نوع انسان بر ضد انسان است، کفار در تعقیب رسول خدا و ضربه زدن به ایشان برآمدند: «إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا» (توبه/۴۰). در این داستانک عنصر گره‌افکنی و کشمکش با یکدیگر ادغام شده‌است.
 - کشمکش در داستانک محاجه ابراهیم(ع) از نوع انسان بر ضد انسان است آنجا که ابراهیم(ع) اقدام به معرفی خداوند حقیقی می‌کند و می‌گوید: خداوند من کسی است که زنده می‌کند و میمیراند مدعی می‌شود: «إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ» (بقره/۲۵۸).
- در داستانک‌های تک‌آیه‌ای با دو نوع کشمکش انسان بر ضد انسان و انسان بر ضد خودش مواجه هستیم که بسامد انسان بر ضد انسان بیشتر است، هرچند با این نگاه که قرآن آنجا که انسان بر علیه انسان اقدام می‌کند نیز آن عمل را بر علیه خودش تلقی می‌کند می‌توان گفت که بسامد یکسانی دارند. نکته دیگر آن‌که در برخی از داستانک‌ها عنصر گره‌افکنی و کشمکش به گونه‌ای ماهرانه با یکدیگر تلفیق شده‌اند به طوری که نمی‌توان آن‌ها را از یکدیگر مجزا نمود.



۳-۱. بحران

بحران لحظه‌ای در داستان را گویند که کشمکش به اوج می‌رسد و منجر به تصمیم‌گیری می‌شود. (داد، ۱۳۷۸ش، ص ۴۶) بحران داستان لحظه یا دوره‌ای از زمان است که در آن تغییر قطعی داستان به وقوع می‌پیوندد. (یونسی، ۱۳۶۹ش، ص ۳۴۸) بحران داستان را غافلگیری نیز نامیده‌اند. غافلگیری عبارت از مواجهه ساختن خواننده با وضعیت یا رخدادی ناگهانی و غیر قابل پیش‌بینی است.

این عنصر گاهی به صورتی ترسیم می‌شود که هرچند ما توقع رخ دادن آن را داریم؛ اما با نوعی از تعجب و شگفتی همراه است. گاهی نیز به صورتی ترسیم می‌شود که کاملاً ناگهانی و غیر قابل انتظار است. (بستانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۷۱) بحران در نتیجه افزایش و شدت یافتن درگیری‌ها و کشمکش‌ها به وجود می‌آید؛ بنابراین با توجه به میزان شدت کشمکش در روند عملی داستان ممکن است بحران‌های متعددی رخ دهد که هر یک در فرا رسیدن نقطه اوج کمک کند اما قاعده کلی ترتیب قرار گرفتن بحران‌ها در داستان باید به گونه‌ای باشد که شدت آن‌ها افزایش یابد؛ به این معنی که شدت بحران دوم بیش از بحران اول، بحران سوم بیش از بحران دوم و تا آخر باشد همچنین نویسنده نباید هیچ یک از بحران‌ها را آنچنان برجسته سازد که از قدرت اوج واقعی داستان بکاهد. (یونسی، ۱۳۶۹ش، ص ۳۵۴)

بنابراین، داستان می‌تواند بحران‌های متعددی داشته باشد. اما آنچه به عنوان بحران مورد نظر ماست بحران اصلی داستان، یعنی بحرانی که با رساندن کشمکش به بالاترین حد، زمینه‌ساز رسیدن به نقطه اوج گردد. اگر پیرنگ را یک هرم بپنداریم، کشمکش و بحران باید تا پس از نقطه اوج با شدت کمتر ادامه یابند تا به گره‌گشایی بیانجامد پس بحران اصلی داستان را می‌توان واپسین بحران قبل از اوج داستان دانست. (مستور، ۱۳۷۸ش، ص ۱۷)

- در داستانک محاجه ابراهیم(ع)، بحران آنجاست که شخص کافر در مقابل سخن ابراهیم(ع)، خود مدعی زنده کردن و میراندن می‌شود: «قَالَ أَنَا أُخِي وَأُمِيثُ» (بقره/۲۵۸).
- در داستانک عزیر نبی، بحران داستان میراندن صد ساله ایشان است: «فَأَمَّا اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ» (بقره/۲۵۹).

- در داستانک نشان دادن معاد به ابراهیم(ع)، بحران آنجاست که خداوند برای نشان دادن معاد دستورالعمل‌هایی را به ایشان می‌گوید که انجام دهد درحالی که علی‌الظاهر این اعمال برای

خواننده، عجیب و بی ربط به خواسته ابراهیم (ع) می‌نماید: «قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا» (بقره/۲۶۰).

• در داستانک ملک سلیمان، بحران و کشمکش با یکدیگر ادغام شده‌اند و تقابل شیاطین با جبهه حق و پیشروی آنان و آموزش سحر به مردم همان بحران داستان است: «وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ» (بقره/۱۰۲).

• در داستانک فرار از مرگ، بحران داستان، مرگ مردم شهر است با وجود فرار از شهر: «فَقَالَ اللَّهُ مُتَوَاتًا» (بقره/۲۴۳).

• در داستانک یار غار پیامبر، بحران داستان جایی است که ایشان و همراهش با هم در غار پناه گرفته و اضطراب به اوج خود رسیده است و پیامبر در حال آرام کردن همراه خود است: «ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» (توبه/۴۰).

بنابراین در داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن گاه عنصر کشمکش و بحران ادغام می‌شوند.

۴-۱. اشتیاق و تعلیق

اولین ویژگی که خوانندگان برای یک داستان خوب ذکر می‌کنند اشتیاق و انتظار است (بستانی، ۱۴۰۹م، ص ۳۱) بدون انتظار، شکست داستان قطعی است چه اگر انتظاری نباشد، رغبتی وجود نخواهد داشت (یونسی، ۱۳۶۹ش، ص ۳۵۰). این مرحله که پس از وقوع کشمکش در داستان رخ می‌دهد بدین شرح است:

«شور و هیجان و علاقه‌ی ایجاد شده در خواننده است که از رهگذر آن مشتاقانه و بی‌صبرانه منتظر دانستن پایان ماجرا می‌ماند» (رضایی، ۱۳۸۲ش، ص ۳۲۸).

این حالت زمانی اتفاق می‌افتد که میان خواننده و یکی از شخصیت‌های داستان (به ویژه شخصیت اصلی) در اثر همدردی یا همذات‌پنداری، صمیمیت ایجاد شده و این صمیمیت او را مایل به دانستن سرانجام داستان کند، اما فرایند ارائه اطلاعات به گونه‌ای طراحی می‌شود که نتواند سرانجام داستان را دقیقاً حدس بزند. (مستور، ۱۳۸۷ش، ص ۲۱) گاهی یک وضعیت و موقعیت غیر عادی خوانندگان را مشتاق تحلیل و تشریح می‌گرداند و گاه قرار دادن شخصیت داستانی میان دو راه، و یا دو عمل، منجر به ایجاد این احساس در مخاطب می‌گردد (سلیمانی،

«أَمْ تَرَى إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ» (بقره/۲۴۳)، خواننده با اشتیاق منتظر است تا بشنود در ادامه چه اتفاقی می‌افتد.

• در داستانک یار غار پیامبر نیز انتظار و اشتیاق درست با نقطه بحران داستان شکل می‌گیرد؛ آنجایی که ایشان و همراهش با هم در غار پناه گرفته و اضطراب به اوج خود رسیده است و پیامبر در حال آرام کردن همراه خود است: «ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» (توبه/۴۰) خواننده همراه با شخصیت اصلی داستان دچار اضطراب و نگرانی می‌شود و به انتظار شنیدن چگونگی رهایی از این موقعیت است.

در اکثر قریب به اتفاق داستانک‌ها عنصر انتظار و اشتیاق دقیقاً با بحران داستان همراه است و خواننده بعد از شنیدن بحران به انتظار خروج از بحران می‌نشیند و البته در یکی از داستانک‌ها انتظار با نقطه گره افکنی همزمان می‌شود.

۵-۱. نقطه اوج

نقطه اوج لحظه‌ای است که کشمکش به بحرانی‌ترین درجه از قوت می‌رسد و معمولاً قهرمان داستان به نحوی به تشخیص موقعیت و تصمیم‌گیری میرسد و عمل داستانی پس از آن در سراسیمگی قرار می‌گیرد بر این اساس نقطه اوج اصلی داستان زمانی است که شخصیت اصلی داستان راه خود را انتخاب کرده و سپس تصمیم‌گیری کند چنانچه در داستان چند بحران وجود داشته باشد نقطه اوج اصلی می‌تواند پیش از چند اوج دیگر که شدت کمتری دارند قرار بگیرد. (رضایی، ۱۳۸۲ش، ص ۵۳) پس از این مرحله است که مرحله بعدی داستان که اغلب آن را با گره‌گشایی تعبیر می‌کنند آغاز می‌شود و در آن سرنوشت قهرمان داستان رقم می‌خورد و از آنجا که در این مرحله از داستان احساسات خوانندگان به اوج تلاطم میرسد، نقطه اوج داستان قله‌ی جاذبه و احساس داستان است. (نجم، ۱۹۷۴م، ص ۴۳)

نقطه اوج در داستانک‌های قرآنی را می‌توان تحت دو عنوان مطرح کرد:

۵-۱-۱. یاری یاریگر

شخصی که عامل این یاری است، یاریگر نامیده می‌شود. یاریگر یا به درخواست آزمون شونده او را یاری می‌کند، مانند داستان مقام یقین حضرت ابراهیم(ع) یا او را بدون درخواستی یاری



می‌دهد مانند داستان عزیر نبی و فرار از مرگ. در تمام داستانک‌های تک‌آیه‌ای یاریگر بیرونی است بدان معنا که شخصیتی به آزمون شونده یاری می‌رساند.

- در داستانک ملک سلیمان، نقطه اوج جایی است که دو فرشته به یاری مردم و رسول خدا آمده‌اند و به مردم، باطل سحر آموزش می‌دهند و با مردم سخن گفته و آن‌ها را از اینکه وسیله آزمایش آنان هستند برحذر داشته‌اند: «وَمَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَرُوتَ وَ مَرْوَتَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ» (بقره/۱۰۲).
- در داستانک فرار از مرگ، نقطه اوج یاری خداوند و زنده کردن مجدد مردم شهر است: «ثُمَّ أَحْيَاهُمْ».

• در داستانک عزیر نبی، نقطه اوج داستان لطف و یاری خداوند است که ایشان را پس از صد سال دوباره زنده می‌کند: «ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةً عَامًا» (بقره/۲۵۹).

- در داستانک یار غار پیامبر نیز نقطه اوج آنجاست که یاری خداوند میرسد و آرامش بر قلب رسولش نازل کرده و او را با سپاهی که دیده نمی‌شوند یاری می‌دهد: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَتَاهُ بُجُودٌ لَمْ تَرَوهَا» (توبه/۴۰).

۲-۵-۱. توفیق / موفقیت

وضعیتی شبیه به وضعیت پس از گرفتاری یا بهتر از وضعیت ابتدایی است مانند داستان عزیر نبی یا مقام یقین ابراهیم(ع)، محاجه ابراهیم یا بازگشت به وضعیت ابتدایی مانند داستانک یار غار پیامبر(ص).

- در داستانک محاجه ابراهیم(ع)، نقطه اوج، زمانی است که ابراهیم(ع) با محاجه خود، بر شخص کافر غالب می‌شود و ایشان توانایی پاسخ ندارد: «قَالَ إِبْرَاهِيمُ إِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ» (بقره/۲۵۸).
- در داستانک نشان دادن معاد به ابراهیم(ع)، نقطه اوج زمانی است که بیان می‌دارد این پرنده‌های خرد شده بر سر کوه‌های مختلف با صدا کردنی جمع شده، زنده می‌شوند و به سوی ابراهیم(ع) می‌شتابند: «ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا» (بقره/۲۶۰).

۶-۱. کشف و وقوف

کشف و وقوف^۱ یا به تعبیر ارسطو Anagnorsis (m.h.abrams, 1364, p. 131) بخش پایانی پیرنگ است که پس از نقطه اوج داستان ظاهر می‌گردد و غالباً با کشف و وقوف آغاز می‌شود. این بخش دگرگونی شخصیت داستان را در پی داشته و سپس به داستان تا رسیدن به گره گشایی سیری نزولی می‌بخشد. (سلیمانی، ۱۳۷۲ش، ص ۱۲۹) کشف و وقوف مرحله‌ای از داستان است که در آن حقیقتی کشف یا برملا شود و زمینه دگرگونی شخصیت اصلی داستان را فراهم می‌آورد. (ایبرمز و هرفم، ۱۳۸۷ش، ص ۳۳۱) به بیانی دیگر تغییری است که از ناآگاهی به آگاهی. (ارسطو، ۱۳۸۶ش، ص ۶۷) آگاهی شخصیت داستان، نسبت به حقیقتی است که در طول داستان، از آن بی‌خبر بوده است. (ایبرمز و هرفم، ۱۳۸۷ش، ص ۳۳۱)

• تنها در یکی از داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن شاهد این عنصر هستیم و آن داستانک عزیر نبی است؛ آنجا که عزیر بعد از صد سال زنده شده و با سخنان خداوند متوجه می‌شود که چه اتفاقی افتاده است: «قَالَ كَمْ لَبِئْتُمْ قَالَ لَبِئْتُمْ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَل لَّبِئْتُمْ مَائَةً عَامٍ فَانظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلَكْ ءَايَةً لِلنَّاسِ وَ انظُرْ إِلَىٰ الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِئُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا» (بقره/۲۵۹).

۷-۱. دگرگونی

دگرگونی^۲ یا به لفظ یونانی ارسطو peripety است. (m.h.abrams, 1364, p. 131) تغییر موقعیت به موقعیت متضاد با آن است و این امر باید با آنچه محتمل یا ضروری است همخوانی و هماهنگی داشته باشد. (ارسطو، ۱۳۸۶ش، ص ۶۶). در دو داستانک تک‌آیه‌ای قرآن، شاهد این عنصر هستیم:

• داستانک عزیر نبی، آنجا که بعد از زنده شدن مجدد بعد از صد سال، صحنه زنده شدن مرکب خود را می‌بیند و اقرار می‌کند که دانستم که خداوند بر هر کاری قادر است: «فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره/۲۵۹).

^۱Discovery

^۲Reversal of fortunes



• داستانک محاجه ابراهیم(ع)، آنجا که نمرود از ادامه سخن گفتن با ابراهیم(ع) باز می‌ماند و از حالت مدعی به حالت مبهوت تغییر وضعیت می‌دهد: «فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ» (بقره/۲۵۸).

۸-۱. گره گشایی

گره گشایی به آخرین عنصر ساختاری پیرنگ، می‌گویند. گره گشایی «نتیجه نهایی رشته حوادث است» (میرصادقی، ۱۳۸۶ش، ص ۲۹۷) که در آن رازها کشف، معماها حل، سوء تفاهمات برطرف شده، انتظارات به پایان رسیده و سرنوشت شخصیت اصلی مشخص می‌گردد؛ سرنوشتی که می‌تواند شکست یا ناکامی و یا موفقیت، کامیابی و پیروزی قطعی باشد.

با اینکه معمولاً گره گشایی قبل از بخش پایانی داستان‌ها روی می‌دهد اما گاه پیرنگ به گونه‌ای طراحی می‌شود که گره گشایی درست با پایان داستان همراه می‌شود (مستور، ۱۳۸۷ش، ص ۲۴) در مواردی نیز داستان در نقطه اوج پایان یافته و گره گشایی بر عهده خواننده است تا به کمک تخیل خود و به یاری سرنخ‌های موجود در داستان، آن را به پایان رساند. (یونسی، ۱۳۶۹ش، ص ۲۲۴) قواعد خاصی در این خصوص وجود ندارد جز یک قاعده کلی و آن اینکه وقتی داستان به اوج رسید باید هر چه زودتر تمام شود زیرا هرگونه تعلل و سستی در این نقطه نتیجه‌ای جز پایمال کردن داستان در بر ندارد. (سلیمانی، ۱۳۷۴ش، ص ۱۷۳)

در بیشتر داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن، گره گشایی و پایان داستان را با عبارتی که نتیجه‌گیری و پیام اصلی داستان است به اتمام می‌رسد؛ گاهی نیز گره گشایی درست همان نقطه دگرگونی یا نقطه اوج داستان است.

• در داستانک ملک سلیمان پس از بیان نقطه اوج نزول دو فرشته و آموزش باطل سحر توسط آنان صورت می‌گیرد و پیام اصلی داستان که همه چیز به دست خداوند است و تا خداوند نخواهد کسی نمی‌تواند حتی با سحر و جادو به کسی لطمه بزند و همچنین این اعمال نتیجه‌ای جز خسران ندارد؛ بیان می‌شود: «فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَائِقِينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا يَأْذِنُ اللَّهُ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَ لَيْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (بقره/۱۰۲).

- در داستانک محاجه ابراهیم، گره‌گشایی با دگرگونی نمرود از حالت مدعی به حالت ناچاری و بهت زدگی، نقطه پایان و گره‌گشایی است که البته با جمله‌ای پیام داستان را بیان میدارد و داستان را به پایان می‌رساند: «جُئِ الَّذِي كَفَرَ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (بقره/۲۵۸).
 - در داستانک یار غار پیامبر، گره‌گشایی با نقطه‌ای که موفقیت و رهایی پیامبر از آن شرایط بغرنج است صورت می‌پذیرد و در نهایت با جمله‌ای که پیام کلی داستان در آن است داستان به پایان می‌رسد: «وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه/۴۰).
 - در داستانک فرار از مرگ گره‌گشایی و نقطه اوج همزمان است؛ آنجا که لطف خدا شامل حال مردم شده و آنان مجدداً زنده می‌شوند و در نهایت با عبارتی که پیام داستان است؛ داستانک به پایان می‌رسد: «ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لَا كَيْفَ أُنْكَرُ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» (بقره/۲۴۳).
 - در داستانک نشان دادن معاد به ابراهیم(ع)، گره‌گشایی و نقطه اوج داستان همزمان است، آنجا که پرنده‌های کشته شده، تکه تکه شده و پخش شده با فراخوانی زنده شده و با سرعت به حرکت در می‌آیند، در نهایت نیز داستانک با عبارتی که دربرگیرنده پیام داستان است به پایان می‌رسد: «ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَا تُبَيِّكُ سَعِيًّا وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (بقره/۲۶۰).
 - در داستانک عزیز نبی، گره‌گشایی همان‌جاست که دگرگونی در شخصیت اصلی داستان رخ می‌دهد و ایشان در قالب عبارتی هم اقرار به تغییر می‌کند و هم پیام داستان را منتقل می‌کند: «فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره/۲۵۹).
- بنابراین عنصر گره‌گشایی در داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن، اغلب در نقطه اوج و گاه دگرگونی صورت می‌پذیرد و به طور ثابت با عبارتی که دربر دارنده پیام اصلی داستانک است به پایان می‌رسد.

۲. بررسی الگوی پیرنگ در داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن

پیرنگ در داستانک‌های تک‌آیه‌ای را به طور کلی می‌توان در دو عنوان مطرح کرد:

- الف) پیرنگ مرگ و رستاخیز** مانند داستانک‌های فرار از مرگ، عزیز نبی و مقام یقین ابراهیم(ع).

ب) پیرنگ حسادت و عداوت مانند داستانک‌های محاجه ابراهیم(ع)، یار غار پیامبر، ملک سلیمان.

در واقع سلسله‌های دنباله‌دار گفت‌وگو و حوادث الگویی به دست می‌دهد که آن الگوی پیرنگ در داستانک قرآنی است. هر پیرنگ بر سه پایه استوار است: اول: وضعیتی که امکان دگرگونی را در خود دارد. دوم: حادثه یا دگرگونی. سوم: وضعیتی که محصول تحقق یا عدم تحقق آن امکان است، پدید می‌آید. (احمدی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۶۶).

در ذیل الگوی پیرنگ در داستانک‌های تک‌آیه‌ای با توجه به مطالب بیان شده، ارائه می‌شود.

۲-۱. داستانک ملک سلیمان

پایه اول: مردم حکومت سلیمان نبی به پیروی از شیاطین رو آورده‌اند و آنان نیز به مردم سحر آموزش می‌دهند و به آن وسیله به اختلاف‌افکنی در خانواده‌ها دامن می‌زنند.

پایه دوم: دو فرشته هاروت و ماروت نازل می‌شوند و به یاری جبهه حق اقدام می‌کنند.

پایه سوم: جامعه به یک آرامش دست پیدا می‌کنند و تحت آموزش دو فرشته قرار می‌گیرند.

بنابراین الگوی پیرنگ در داستانک ملک سلیمان اینگونه قابل ترسیم است:

گره‌افکنی + (کشمکش / بحران / انتظار و اشتیاق) + (نقطه اوج همراه با یاریگری / گره‌گشایی) + پیام اصلی داستانک.

۲-۲. داستانک عزیر نبی

پایه اول: پیامبر خدا از خرابه‌ای عبور می‌کند که ویران شده و از آن امکان زنده شدن آن مردگان دچار تردید شد.

پایه دوم: خداوند او را به مدت صد سال می‌میراند.

پایه سوم: خداوند او را پس از صد سال مجدد زنده می‌کند و نحوه رستاخیز را در عرصه عمل به او نشان می‌دهد.

بنابراین الگوی پیرنگ در داستانک عزیر نبی اینگونه قابل ترسیم است:

گره‌افکنی + (بحران / انتظار و اشتیاق) + نقطه اوج همراه با یاریگری + کشف و وقوف +
(دگرگونی / گره‌گشایی / پیام اصلی داستانک)

۲-۳. داستانک نشان دادن معاد به ابراهیم(ع)

پایه اول: ابراهیم(ع) درخواست نشان دادن زنده شدن مردگان را از خداوند مطرح می‌کند.
پایه دوم: گفتگوی بین خداوند و ابراهیم(ع) راجع به علت این درخواست رد و بدل می‌شود.

پایه سوم: خداوند دستورالعملی به ایشان آموزش می‌دهد و به ایشان نحوه زنده شدن مردگان را نشان می‌دهد.

بنابراین الگوی پیرنگ در داستانک نشان دادن معاد به ابراهیم(ع) به شکل زیر قابل ارائه می‌باشد:

گره افکنی همراه با درخواست + کشمکش + (بحران / انتظار و اشتیاق) + (نقطه اوج همراه با موفقیت / گره‌گشایی) + پیام اصلی داستانک.

۲-۴. داستانک محاجه ابراهیم(ع)

پایه اول: فردی کافر در مجاورت ابراهیم(ع) زندگی می‌کند و ایشان برای هدایت او اقدام می‌کنند.

پایه دوم: گفتگوی همراه با مجادله و کشمکش بین دو طرف درمی‌گیرد.

پایه سوم: فرد کافر مغلوب و مبهوت باقی می‌ماند.

بنابراین الگوی پیرنگ در داستانک محاجه ابراهیم(ع) به این شکل قابل ارائه است:

گره‌افکنی + کشمکش + (بحران / انتظار و اشتیاق) + نقطه اوج همراه با موفقیت + (دگرگونی / گره‌گشایی) + پیام اصلی داستانک

۲-۵. داستانک یارغار پیامبر(ص)

پایه اول: عده‌ای برای تعقیب و ضربه زدن به پیامبر خدا از شهر خارج می‌شوند.
پایه دوم: ایشان و همراهشان در غار پناه گرفته و در این حین اضطراب و فشار بالا می‌رود.
پایه سوم: خداوند در وهله اول قلب پیامبر را تسکین می‌دهد به گونه‌ای که ایشان همراهشان را دعوت به آرامش می‌کنند و در وهله نهایی ایشان را از خطری که تهدیدشان می‌کرد رها می‌سازد.
بنابراین الگوی پیرنگ در داستانک یارغار پیامبر(ص) به صورت زیر قابل ارائه می‌باشد:

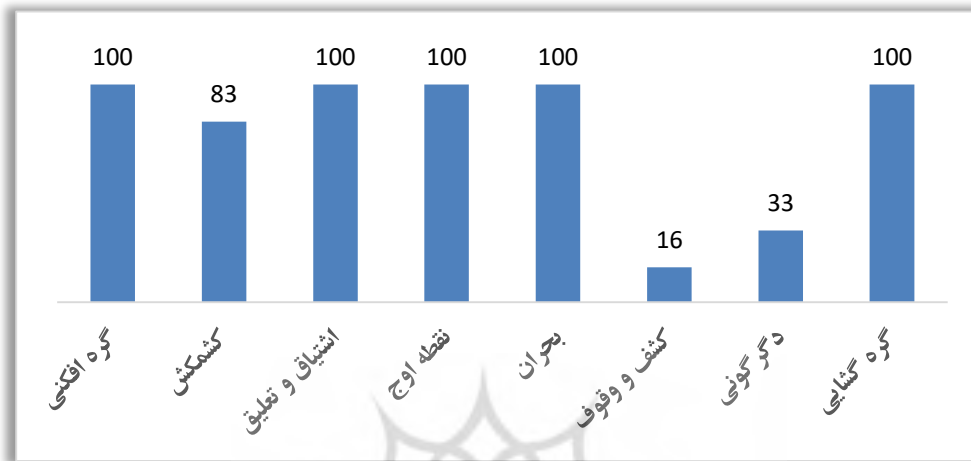
گره‌افکنی + کشمکش + (بحران / انتظار و اشتیاق) + نقطه اوج همراه با یاریگری /
گره‌گشایی) + پیام اصلی داستانک

۲-۶. داستانک فرار از مرگ

پایه اول: مردم خاطی شهر پس از دیدن عذاب الهی برای فرار از آن دست به خروج دست جمعی می‌زنند.
پایه دوم: مرگ آن‌ها را فرا می‌گیرد.
پایه سوم: خداوند با فضل خود آن‌ها را دوباره زنده می‌کند تا این‌بار کارهای شایسته انجام دهند.
بنابراین الگوی پیرنگ داستانک فرار از مرگ به صورت زیر قابل تصور است:

(گره‌افکنی + کشمکش + انتظار و اشتیاق) + بحران + (نقطه اوج همراه با یاریگری / گره-
گشایی) + پیام اصلی داستانک

به طور کلی می توان قسمت های مختلف پیرنگ را که در داستانک های تک آیه ای به همدیگر متصل می شوند و روابط علی و معلولی داستان را شکل می دهند چنین توضیح داد.



نمودار ۱: بسامد به کارگیری عناصر پیرنگ در داستانک ها

همچنین به طور کلی می توان الگوی قسمت های ثابت پیرنگ در داستانک های تک آیه ای قرآن را به قرار ذیل ارائه داد:

گره افکنی + (بحران یا کشمکش همراه با ایجاد انتظار و اشتیاق) + نقطه اوج + پیام اصلی داستانک

نتایج تحقیق

- ۱- داستانک های تک آیه ای به اقتضای مضمون آن پیچیده نیستند و نظم طبیعی حوادث در قریب به اتفاق داستانک ها رعایت شده و رخدادها همواره در روایت به گونه ای هم بسته و زنجیره وار اتفاق افتاده است.
- ۲- ساختار داستانک ها چنان هنرمندانه رسم می شود که خواننده در قالب یک ساختار بی نظیر، معنایی را درک می کند که نویسنده غیر مستقیم بدان اشاره کرده است.
- ۳- عنصر گره افکنی بلافاصله در ابتدای تمام داستانک ها مطرح می شود.

- ۴- عنصر کشمکش در نیمی از داستانک‌ها به طور مستقل وجود دارد و در نیمی دیگر همزمان با گره‌افکنی یا بحران مطرح می‌شود.
- ۵- عنصر بحران نیز در بیشتر داستانک‌ها به طور مستقل وجود دارد و در معدودی از آن همراه با کشمکش است.
- ۶- عنصرانتظار و تعلیق در اغلب داستانک‌ها همراه با نقطه بحران در خواننده ایجاد می‌شود مگر در یک مورد که همراه با گره‌افکنی شکل می‌گیرد.
- ۷- عنصر کشف و وقوف تنها در یکی از داستانک‌ها حضور دارد؛ در واقع داستانک‌های تک‌آیه‌ای به علت موجز بودن، مجال پرداختن به این قسمت را ندارند.
- ۸- عنصر دگرگونی در دو داستانک وجود دارد و در نهایت عنصر گره‌گشایی در اغلب داستانک‌ها همزمان با نقطه اوج است و به تصویر کشیدن صحنه آن به عهده خواننده گذاشته شده است البته در مواردی نیز گره‌گشایی همزمان با دگرگونی ایجاد می‌شود. در پایان تمامی داستانک‌ها پیام اصلی داستان در قالب عبارتی کوتاه بیان می‌شود.

کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

- احمدی، بابک، (۱۳۸۵ش)، *ساختار و تاویل متن*، تهران: نشر مرکز.
- اخوت، احمد، (۱۳۷۱ش)، *دستور زبان داستان*، اصفهان: نشر فردا.
- ارسطو، (۱۳۸۶ش)، *بوطیقا*، ترجمه هلن اولیایی‌نیا، اصفهان: نشر فردا.
- ایرزمز، میرهوارد؛ گالت هرهم، جفری، (۱۳۸۷ش)، *فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی*، ترجمه سعید سبزیان، تهران: رهنما.
- بستانی، محمود، (۱۴۰۹ق)، *الاسلام و الفن الطبعه الاولى*، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- جوهر، محمد، (۱۳۷۲ش)، *نگاهی به داستان معاصر عرب*، تهران: بی نا.
- داد، سیما، (۱۳۷۸ش)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی*، تهران: انتشارات مروارید.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۴۳ش)، *لغتنامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رضایی، عربعلی، (۱۳۸۲ش)، *واژگان توصیفی ادبیات*، تهران: فرهنگ معاصر.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۲ش)، *ارسطو و فن شعر*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- زودرنج، صدیقه، (۱۳۸۰ش)، بررسی و تحلیل نقش و جایگاه نجیب الکیلانی در داستان نویسی اسلامی معاصر، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- سلیمانی، محسن، (۱۳۶۵ش)، تاملی دیگر در باب داستان، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- سلیمانی، محسن، (۱۳۷۴ش)، فن داستان نویسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فورستر، ادوارد مورگان، (۱۳۶۹ش)، جنبه های رمان، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نگاه.
- مستور، مصطفی، (۱۳۷۹ش)، مبانی داستان کوتاه، تهران: نشر مرکز.
- مهاجر، مهران؛ نبوی، محمد، (۱۳۸۱ش)، واژگان ادبیات و گفتمان ادبی، تهران: آگه.
- میرصادقی، جمال، (۱۳۷۶ش)، عناصر داستان، تهران: انتشارات سخن.
- میرصادقی، جمال، (۱۳۸۶ش)، ادبیات داستانی قصه، رمانس، داستان کوتاه، رمان، تهران: سخن.
- میرصادقی، میمنت، (۱۳۷۷ش)، واژه نامه هنر داستان نویسی، چاپ اول، تهران: کتاب مهناز.
- نجم، محمد یوسف، (۱۹۷۴م)، فن القصه، بیروت: الطبعه السادسة.
- ولک، رنه، (۱۳۷۵ش)، تاریخ نقد جدید، ترجمه سعید ارباب شیرانی، تهران: نیلوفر.
- یونسی، ابراهیم، (۱۳۶۹ش)، هنر داستان نویسی، تهران: نگاه.

Bibliography:

- The Holy Qur'an.
- Ahmadi, Babak, (1385), Structure and interpretation of the text, Tehran: Central Publishing.
- Akhot, Ahmad, (1371), Story Grammar, Isfahan: Farda Publishing.
- Aristotle, (1386), Butiqa, translated by Helen Olyaei-nia, Isfahan: Tomorrow.
- Abrams, Mirhovard and Geoffrey Galt Herfam, (1387), Descriptive Dictionary of Literary Terms, translated by Saeed Sabzian, Tehran: Rahnama.
- Bustani, Mahmoud, (1409 AH), Islam and Al-Fan of the first edition, Mashhad: Majmam al-Pakhu al-Islamiyya.
- Javaher, Mohammad (1372), A Look at Contemporary Arab Fiction, Tehran: Bija.
- Dad, Sima, (1378), Dictionary of Persian and European Literary Terms, Bija: Marvarid Publications.

- Dehkhoda, Ali-Akbar (1343), Dictionary, Tehran: Tehran University Press.
- Rezaei, Arab Ali, (2012), Descriptive Vocabulary of Literature, Tehran: Contemporary Culture.
- Zarin Koob, Abdul Hossein, (1382), Aristotle and the Art of Poetry, Tehran: Amir Kabir Publications.
- Zodranj, Siddiqa, (2010), review and analysis of the role and place of Najib Al-Kilani in contemporary Islamic fiction writing, (Master's degree), Tarbiat Modares University, Tehran: Iran.
- Soleimani, Mohsen, (1365), A different reflection on the story, Tehran: Islamic Propaganda Organization's Art Department.
- Soleimani, Mohsen, (1374), The Art of Storytelling, Bija, Tehran, Tehran: Amirkabir Publications.
- Forster, Edward Morgan, (1369), Aspects of the Novel, translated by Ebrahim Yonsi, Tehran: Negah.
- Mastour, Mustafa, (1379), The Basics of Short Stories, Tehran: Markaz Press.
- Mohajer, Mehran and Mohammad Nabavi, (2011), Vocabulary of Literature and Literary Discourse, Tehran: Agh.
- Mirsadeghi, Jamal, (1376), Story Elements, Tehran: Sokhon Publications.
- Mirsadeghi, Jamal, (1386), fiction literature, stories, romances, short stories, novels, Tehran: Sokhan.
- Mirsadeghi, Maimant, (1377), Dictionary of the art of fiction writing, first edition, Tehran: Mahnaz book.
- Najm, Mohammad Yusuf, (1974 AD), Fan al-Qasa, Beirut, Lebanon: 6th edition.
- Volek, Rene, (1375), New Critical History, translated by Saeed Arbab Shirani, Tehran: Nilofar.
- Yonsi, Ebrahim, (1369), The Art of Story Writing, Tehran: Negah.